

بررسی دلالت‌های برنامه درسی آراء و افکار فلسفی برتراند راسل^۱

حسن علی گرمابی^۲

چکیده

بررسی آراء و افکار فیلسوفان و دلالت‌های تربیتی نظریه‌های آنان از موضوعاتی است که همواره محققان جهت کسب بینش کافی و همه‌جانبه به انجام آن مبادرت می‌ورزند. در این نوشتار نیز آراء و نظریه‌های فلسفی برتراند راسل که یکی از فیلسوفان بزرگ در فلسفه تحلیلی می‌باشد بررسی گردیده است. این بررسی با مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیل محتوای کیفی انجام شده، به‌طوری‌که ابتدا دیدگاه‌های وی در مورد مسائل اساسی فلسفی به میزانی که در کتب خویش بدان‌ها پرداخته است مطالعه و سپس استنتاجاتی که می‌توان از این دیدگاه‌ها در خصوص برنامه درسی و ماهیت عناصر آن به دست آورد ارائه شده است که در عنصر اهداف به پرورش خرد، هوش، روحیه علمی، انسان‌های آزاداندیش و... در عنصر محتوا بر رعایت نظریه تطابق در اعتبارسنجی محتوا و پرداختن به موضوعاتی که در پرورش ذهن، روحیه علمی و تربیت اجتماعی تأثیر گذارند، در عنصر روش بیشتر بر روش‌های مکتب رفتارگرایی و استقرای و همچنین اندکی نیز به روش‌های شناخت‌گرایان و شهود اشاره شده است و در فرایند ارزشیابی نیز ارزیابی چگونگی اندیشیدن و روحیه علمی شاگرد از طریق آزمون‌های هدف - آزاد و عملکردی ذکر شده است. پس از این دلالت‌ها، نکات مثبت و منفی دیدگاه‌های راسل نیز بررسی گردیده است.

واژه‌های کلیدی: برتراند راسل، آراء فلسفی، برنامه درسی.

تأیید نهایی: ۱۴۰۱/۰۸/۰۸

۱. تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۰۳/۰۱

h.garmaby@yahoo.com

۲. دکترای برنامه‌ریزی درسی و مدرس دانشگاه فرهنگیان

۱. مقدمه

تربیت شاخه‌ای از معارف بشری است که می‌تواند یافته‌های فلسفه یا اندیشه‌های یک فیلسوف بزرگ را به کار گیرد و مدل‌هایی برای عمل تربیتی از آنها استنتاج کند (بهشتی، ۱۳۷۷: ۳۷) چون که فیلسوفان اغلب در مورد تمام یا برخی مسائل اساسی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی به بحث و ایده‌پردازی پرداخته‌اند و میان این مسائل و تربیت رابطه تنگاتنگی وجود دارد که جان دیوئی فلسفه را نظریه کلی تربیت می‌نامد (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۴: ۸) می‌توان در مورد ماهیت عناصر و مؤلفه‌های تعلیم و تربیت و به تبع آن درباره برنامه درسی استنباط‌ها و استنتاج‌هایی به عمل آورد البته ممکن است فیلسوفان راجع به تمام مسائل فلسفی یا ماهیت عناصر تربیت سخن به میان نیاورده‌اند که در این موقع از مجموع گفتارهای آنان بیاناتی استنباط نمود.

باتوجه به ارتباط تنگاتنگ فلسفه و تعلیم و تربیت یا برنامه درسی که ملکی (۱۳۸۹: ۳۲) در این زمینه می‌گوید اگر بگوییم فلسفه آغاز برنامه درسی، فرایند آن و پایان برنامه درسی است سخن به‌گزار نگفته‌ایم. در این راستا به بررسی آراء و افکار فلسفی برتراند راسل (۱۹۷۰-۱۸۷۲) می‌پردازیم تا بدین‌وسیله در مورد ماهیت عناصر برنامه درسی از دیدگاه وی استنتاجاتی داشته باشیم.

برتراند آرتور ویلیام راسل^۱ فیلسوف توانای انگلیسی به سال ۱۸۷۲ به جهان هستی پای نهاد و در سال ۱۹۷۰ در نود و هفت‌سالگی زندگی را بدرود گفت راسل در سه‌سالگی پدرش را از دست داد و از آن‌پس سرپرستی او به مادر بزرگش واگذار شد راسل درس‌های قبل از دانشگاه را در منزل به‌وسیله اساتید خصوصی فراگرفت و در زبان‌های فرانسه و آلمانی نیز مهارت خوبی کسب کرد و سپس در دانشگاه کمبریج در رشته فلسفه به تحصیل پرداخت. راسل پس از فراغت از تحصیل به بررسی‌های فلسفی پرداخت و کتاب‌های متعددی نیز به تحریر درآورد که می‌توان به تشریح انتقادی از فلسفه لایبنیتز، اصول ریاضیات، مبانی ریاضی، مسائل فلسفه، شناخت ما از جهان بیرون، منطق جوهر فلسفه، مقدمه‌ای بر فلسفه ریاضی، بلشویزم

۱. Bertrand Arthur William Russell

در عمل و تئوری، تحلیل ذهن، تحلیل ماده، زمینه‌های فلسفه، منطق و عرفان، پژوهشی درباره معنا و حقیقت، تاریخ فلسفه غرب، و کتاب مرزهای دانش اشاره نمود. وی همچنین علاوه بر فلسفه و ریاضیات در خصوص مسائل اجتماعی چندین کتاب و گفتار ارائه داد و از بررسی کتاب‌های راسل چنین بر می‌آید که این فیلسوف در آغاز به پژوهش منطق و ریاضی گرایش داشته و در سال‌های بعد بیشتر به فلسفه پرداخته است و در دوران پیری به طور ویژه به مسائل اجتماعی نظر داشته است (راسل، ۱۳۴۹: ۱۷-۷).

راسل در کتاب شرح حال راسل به قلم خویش بیان می‌دارد پیوسته سه احساس ساده ولی بسیار شدید بر زندگی من حکم فرما بوده است: ۱- تمایل به عشق ۲- تحقیق در علم و ۳- تأثر نسبت به آلام و مصائب بشری که عشق را به دلیل سرور آفرین بودن برای انسان و رهانیدن او از تنهایی، علاقه به علم را به دلیل علاقه به درک قلوب بشر و علت پدیده‌های طبیعی و تأثر نسبت به آلام بشری هم نتیجه انعکاسات ناله‌ها و ضجه‌های افراد رنج‌دیده در قلب خویش ذکر می‌کند (راسل، ۱۳۴۶: ۴).

راسل از فیلسوفان تحلیلی یا تحلیل منطقی^۱ می‌باشد که این مکتب نقش و وظیفه اساسی فلسفه را نه در مطالعه ماهیت طبیعت و خلقت بلکه تجزیه و تحلیل منطقی و زبان‌شناختی می‌دانند زیرا معتقدند که بسیاری از قضایا و پرسش‌های فیلسوفان از درست درنیافتن منطق زبان سرچشمه می‌گیرند (شعاری نژاد، ۱۳۸۳: ۵۷۱) این مکتب مثل سایر مکاتب فلسفی از قبیل ایده آلیسم، رئالیسم یا پراگماتیسم یک مکتب نظام‌دار نیست که به بحث در مورد هستی، واقعیت معرفت و... بپردازد؛ اما ویژگی عمده این مکتب توجه به مسئله زبان می‌باشد که در سایر مکاتب چندان مورد توجه قرار نگرفته است و اینکه این فلسفه کار اصلی فلسفه را تحلیل و توضیح زبان و افکار تلقی می‌کند (شریعتمداری، ۱۳۸۴: ۲۲۳) و در این رابطه راسل فلسفه را روشنگری مفهوم از راه تحلیل آنها می‌داند؛ اما باین وجود در این مقاله سعی شده است از مجموع گفته‌های وی که به صورت

۱. logical philosophy or analytic philosophy

پراکنده در مورد مسائل فلسفی در کتاب‌های خویش اشاره نموده بدان پرداخته شود.

راسل در حوزه هستی‌شناسی اصالت را نه به ماده و نه به ذهن داده است و می‌گوید اگر ما هر نوع شیئی را در نظر بگیریم که فرضاً به‌وسیله حواس برای ما شناخته می‌شود چیزی که بلافاصله حواس برای ما می‌گویند حقیقت راجع به آن شی که جدا از ما هست نمی‌باشد؛ بلکه تنها حقیقتی درباره‌های حسی معینی می‌باشد که ما می‌توانیم ببینیم و آن داده‌ها به رابطه بین ما و شی بستگی دارد (راسل، ۱۹۴۳: ۱۸). وی بیان می‌دارد آنچه اصالت دارد نه ماده و نه ذهن بوده بلکه ساختمان این دو (آنچه که در اثر تعامل بین ذهن و ماده به وجود می‌آید) از رویدادهاست که اصالت بیشتری دارد و این رویدادها می‌توانند جنبه فیزیکی و ذهنی داشته باشند به عقیده راسل دانش آدمی به تدریج دو مفهوم ذهن و ماده را به هم نزدیک می‌کند و نه ذهن جنبه ذهنی خویش را آن‌چنان نگاه می‌دارد و نه ماده چنان مادی به‌جای می‌ماند و در گفتن این ایده راسل تحت‌تأثیر نظریه نسبیت انیشتین در علم فیزیک و دیدگاه رفتارگرایی در مورد ذهن و اندیشه بوده است (راسل، ۱۳۴۹: ۱۱۷-۱۱۶)

درواقع راسل بر دنیای خارج از ذهن اعتقاد دارد؛ اما واقعیت را منحصرأمر بیرونی و مادی نمی‌پندارد و در کتاب مسائل فلسفه می‌گوید دو نکته مهمی که از تئوری جدید برای فیلسوف مطرح می‌شود ناپدیدشدن ماده به‌عنوان یک چیز است به‌جای شیئیت ماده انتشارات از یک محل اساس ماده را تشکیل می‌دهد یعنی تئوری نسبیت استحکام ماده را از بین برده است (شریعتمداری، ۱۳۸۴: ۲۴۲). راسل می‌گوید به اندیشه من جهان مجموعه‌ای از نقطه‌ها و جهش‌های فاقد وحدت و فارغ از مداومت عاری از نظم و ترتیب و خالی از هر محتوای دیگری که مسئله‌آموز عشق باشد تشکیل شده است. پس راسل نه مانند ایده آلیست‌ها بر اصالت تصور و نه مانند ماتریالیست‌ها و رئالیست‌های طبیعی بر اصالت ماده و عالم خارج اعتقاد دارد بلکه به نظر می‌رسد دیدگاه بینابین داشته و بر رویداد فیزیکی - ذهنی تأکید می‌کند.

از دیدگاه راسل طبیعت آدمی همچون ماده خامی است که از طریق تعلیم و تربیت شکل می‌گیرد (راسل، ۱۳۴۷: ۳۱). پس طبیعت آدمی نه خوب و نه بد است بلکه از طریق تأثیر پذیرفتن از محیط عادات خوب و بد از آن ظاهر می‌شود.

راسل (۱۳۴۹: ۸۱-۶۵) در خصوص علم و معرفت‌شناسی در کتاب مسائل فلسفه و زمینه‌های فلسفه بحث زیادی نموده است و می‌گوید علم عبارت است از نسبت بین ذهن و ماسوای آن و درک تحقق این نسبت به دو صورت انجام می‌گیرد مستقیم و توصیفی. مستقیم مستلزم استنتاج نیست و توصیفی محتاج استنباط است علم انسان به نفس خویش معرفت مستقیم است نفس آن است که به ماسوای خود علم حاصل می‌کند؛ اما علم او به اشیا خارج با واسطه است و وجود چهار چیز در جهان ثابت می‌گردد ۱- نفس و ذهن ۲- بسائط حسیه ۳- کلیات عقلیه و ۴- اعیان خارجی که سه امر اول با معرفت مستقیم و مورد چهارم با معرفت غیرمستقیم بر ما معلوم می‌شود.

به‌طور کلی شناخت چهار مرحله دارد؛

- ۱- آنچه میان محرک بیرونی و اندام حسی روی می‌دهد.
- ۲- آنچه میان اندام حسی و مغز روی می‌دهد.
- ۳- آنچه در مغز انجام می‌گیرد.
- ۴- آنچه میان مغز و اندام حرکتی و کنشی روی می‌دهد.

راسل بر اساس مراحل فوق می‌گوید استنباط ما از اشیا دارای دو مرحله است ۱- مرحله فیزیکی ۲- مرحله روان‌شناختی

در مرحله فیزیکی از یک احساس به یک رویداد فیزیکی می‌رسیم؛ اما با استنباط همراه بوده و گاهی در این استنباط خطا نیز وجود دارد مثلاً برخی اوقات عینک در چشم می‌باشد؛ ولی به دنبال عینک خود می‌گردم؛ لذا از بین ۴ مرحله فوق‌الذکر فقط مرحله سوم به علت شناخت ناچیزی که در مورد مغز داریم آن را وابسته به روان‌شناسی می‌دانیم پس شناخت نه منحصرأ حسی و مادی است و نه منحصرأ امر ذهنی.

باتوجه به بحث‌های فوق به نظر می‌رسد راسل با اینکه در نوشته‌هایش به کرات به گفته‌های واتسون بنیان‌گذار مکتب رفتارگرایی استناد کرده؛ اما راه یادگیری را صرفاً

شرطی‌سازی نمی‌داند بلکه شناخت‌گرایی و کسب بینش و استنباط روان‌شناختی را نیز می‌پذیرد و در این راستا در کتاب خود به آزمایش کوهلر در زمینه رسیدن میمون به بینش و حل مسئله‌ای که با آن روبه‌رو شده است را ذکر می‌کند.

راسل همچنین در بحث مربوط به شیوه‌های تحقیق قیاسی و استقرایی بیان می‌کند شیوه قیاسی با اینکه بیش از دو هزار سال بر منطق فرمانروایی کرده است چندان دانش بشری را پیش نبرده است؛ اما شیوه استقرایی باعث پیشرفت شگفت‌انگیز در علم شده است که منطق این شیوه عبارت است از:

«چون A و B اغلب همراه با یکدیگر روی داده‌اند و هرگز از یکدیگر جدا نبوده بنابراین محتملاً همواره با یکدیگر روی خواهند داد» (راسل ۱۳۴۹:۳۹). یا در جای دیگر بیان می‌کند اصل استقرا دارای دو جزء است:

۱- هرگاه امری از نوع معینی همیشه مقارن با امری از نوع دیگر مشاهده شده

و هرگز آن را جدا از آن نبینیم هر قدر تعداد موارد مجاورت آنها بیش‌تر

باشد احتمال مجاورت و هم‌زمانی آنها در موارد جدید بیشتر خواهد بود

۲- وقوع تعداد کافی از موارد مقارنت دو امر مزبور، احتمال اقتران جدید را قریب‌به‌یقین می‌سازد.

۳- بنابراین از نظر راسل قوانین جزئی بسیار دقیق‌تر از قوانین کلی هستند و

حتی می‌گویند مقدمه کبری قیاس حاصل استقرا است و در نتیجه قیاس

به‌نوعی محصول استقرا می‌باشد. براین‌اساس صحت قانون کلی کمتر از

صحت قانون جزئی است.

موضوع بعدی که راسل در حوزه معرفت‌بدان می‌پردازد ملاک حقیقی بودن

معرفت است اینکه با چه معیار و ملاکی می‌توان حقیقی بودن یک معرفت ادعا شده

را تعیین کرد. در این باره ایده آلیست‌ها نظریه توافق را مطرح می‌نمایند که بر

مبنای این نظریه، قضیه‌ای حقیقی است که با دیگر قضایا توافق داشته باشد

به‌عبارت‌دیگر وقتی قضیه‌ای از قضایای اثبات شده نتیجه می‌شود و این نتیجه با

دیگر قضایا توافق داشته باشد آن قضیه حقیقی است (شریعتمداری، ۱۳۸۴:۱۴۷)

اما راسل بر نظریه توافق دو اشکال وارد می‌کند:

۱- دلیلی نیست بر اینکه فرض کنیم فقط یک هیئت متلائمی از عقاید امکان‌پذیر است؛ زیرا هر داستان پرداز خیال‌پروری می‌تواند گذشته عالم را چنان تصویر نماید که با آنچه ما می‌دانیم سازگار و متلائم بوده و باین حال با گذشته واقعی بالکل اختلاف داشته باشد بنابراین تعریف حقیقت بر حسب تائم و عدم تناقض وافی به مقصود نیست؛ زیرا بر وجود انحصاری یک نظام متلائم واحد دلیلی نمی‌توان یافت.

۲- در تشخیص خود تلائم و توافق باید گفت که در چارچوب قوانین منطق باید بدان پرداخت وقتی دو امری صادق باشند آنها را متوافق یا متلائم می‌گویند اما برای تعیین اینکه آیا هر دو صادق هستند باید قبلاً به حقایقی از قبیل اصل امتناع و اجتماع نقیضین آگاهی داشته باشیم یعنی آزمایش تلائم یا تنافی در چارچوب قوانین استخوان‌بندی شده صورت می‌گیرد (راسل، بدون تاریخ: ۱۶۳-۱۵۰)

لذا وی می‌گوید در تعیین حقیقت باید به اصل مطابقت با واقع یا نظریه تطابق رجوع کرد که بیان می‌کند حقیقت عبارت است از نوعی مطابقت میان عقیده و امر واقع که به قول راسل روی‌هم‌رفته بیشتر مورد قبول فلاسفه قرار گرفته است به عبارت دیگر ذهن فقط ایجاد عقیده می‌کند یعنی اعتقادات قائم بر ذهن هستند؛ اما صدق و صحت آنها متوقف بر ذهن نیست یعنی ذهن در صادق یا کاذب ساختن عقیده مدخلیتی ندارد مگر در مورد خاص امور آینده که تحقق آنها در قدرت و اختیار شخص صاحب اعتقاد است پس هر عقیده‌ای صادق و صحت دارد که در مقابل واقعیتی مطابق خود آن باشد و اگر چنین مطابقتی با واقع نباشد کذب و باطل است.

راسل در کسب معرفت به شهود نیز اشاره دارد و معرفت بلاواسطه را شهود می‌نامد و حقایقی که از طریق شهود معلوم می‌گردند حقایق بدیهی هستند و به صورت کلی علم ما به حقایق بالکل وقوف بر علم شهودی است و همچنین در ادامه دو نوع شهود را ذکر می‌کند:

۱- تصدیق شهود حسی مثلاً وقتی قطعه سرخ رنگی می‌بینیم حکم می‌کنیم فلان قطعه سرخ‌رنگ است

۲- تصدیقات تذکری است که شبیه تصدیقات حسی ولی متمایز از آن است که همان علم به اتفاقات گذشته است در هر دو این شهودات معرفت ما بلاواسطه است (راسل، بدون تاریخ: ۱۴۹-۱۴۱).

در حوزه اخلاق راسل بیان می‌دارد بشر موجودی است که جبراً منفعت‌خواه است و جز در پی سود خویش نیست و به‌خاطر مادی فکر کردنش به هیچ معیاری از معیارهای اخلاقی قائل نیست نه خیر فضیلت افلاطون نه حد وسط ارسطو و نه اخلاق وجدانی یا احساس تکلیف کانت؛ بلکه می‌گوید کارهایی از قبیل رعایت حقوق دیگران، انجام وظایف اجتماعی، احترام به شخصیت دیگران همه به‌خاطر این است که بشر در زندگی اجتماعی بدان‌ها نیاز دارد و اینها مبنای غیرمادی ندارند بلکه حقیقت این است که منافع انسان هم در این‌هاست و در تربیت باید به افراد این تیزهوشی را داد و به او حالی کرد آنچه اخلاق نامیده می‌شود همان چیزهایی است که سود همگان را دربر دارد.

راسل همچنین می‌گوید مفهوم خوب و بد بیان‌کننده رابطه بین شخص اندیشنده و شی مورد جست‌وجوست اگر رابطه، رابطه دوست داشتن باشد آن را خوب و اگر رابطه، رابطه نفرت داشتن باشد آن را بد می‌خوانیم و اگر نه دوست داشتن باشد و نه نفرت داشتن آن شی نه خوب است نه بد (دژاکام، ۱۳۷۵: ۹۰).

راسل بیان می‌کند حس گناه، پشیمانی و ترس نباید بر حیات کودک مستولی شود کودکان باید شاد، خندان و خوشبخت باشند و نباید از شناخت امور طبیعی روگردان باشند وی می‌گوید تربیت را به تعلیم خرس‌ها تبدیل کرده‌اند چطور خرس‌ها را رقص می‌آموزند آنها را روی یک صفحه آهنین داغ می‌گذارند و برای ایشان فلوت می‌زنند آنها می‌رقصند؛ زیرا اگر دائماً بایستند کف پایشان می‌سوزد نظیر این وضع برای کودکانی پیش می‌آید که مورد ملامت بزرگتران به‌خاطر اعضای جنسی بدن خود قرار می‌گیرند این ملامت‌ها بعدها آنان را مشوش کرده و در زندگی جنسی بدبخت می‌سازد (دژاکام، ۱۳۷۵: ۳۴۸).

راسل و تعلیم و تربیت و برنامه درسی

تاکنون هیچ پیشرفت اصیل بدون تحول پذیرفتن اندیشه عامه و همگامی نسبی با افکار مترقی و آشنایی با حقایق زندگی امکان‌پذیر نبوده و امروزه نیز نمی‌باشد

برای ایجاد هرگونه بازسازی اجتماعی تکان دادن به اندیشه و خرد مردم امری ضروری است (راسل، ۱۳۶۰: ۱۲۵-۱۱۷). راسل تربیت را کلید جامعه و جهان می‌داند. از دیدگاه راسل وضعیت جهان امروز به دلیل یکه‌تازی کاروان علم و عقب ماندن قافله خرد از این کاروان چندان رضایت‌بخش نیست. به همین دلیل به نسبت افزایش مهارت و چیره‌دستی با کاهش خرد مواجه هستیم. ترسیم وضعیت حاضر نشان می‌دهد که هرچند پیشرفت علم به‌ظاهر در ابعاد مختلف تأثیر ملموس و مهمی داشته است ولی با مهیا کردن وسایل کشتار و نابودی دسته‌جمعی، بقای نوع بشر را به خطر انداخته است. رقابت میان کشورها و کاربرد تسلیحات، تمدن چندین هزارساله بشری را بر لبه پرتگاه نیستی قرار داده است و اضطرابی عظیم بر وجود انسان‌ها مسلط ساخته است (دوروار: ۱۳۴۶، به نقل از میرلو، ۱۳۸۷: ۲۴).

راسل دلیل این استفاده نادرست از علم را حاکم بودن رقابت بر دنیای علم و زندگی بشر می‌داند و راه‌حل آن را همکاری و مشارکت انسان‌ها به‌جای رقابت می‌داند. آنچه راسل بدان معتقد است نیاز نوع بشر در عصر حاضر به مشارکت به‌جای رقابت است (میرلو، ۱۳۸۷: ۲۵).

راسل تغییر فضای رقابتی به مشارکتی و استفاده درست از دنیای علم را مستلزم پرداختن صحیح به تعلیم و تربیت می‌داند و عقیده دارد از بین بردن این فاصله توسط نظام تعلیم و تربیت صورت می‌گیرد و از این حیث راسل مانند بازسازی گریبان سخن می‌گوید. همچنین راسل می‌گوید آموزش و پرورش بایستی در دسترس همه کودکان باشد هدف نظام آموزش و پرورش بایستی فراهم نمودن فرصت دسترسی به بالاترین سطح آموزش و پرورش برای هرکس چه پسر و چه دختر در این جهان باشد و همچنین برای کودکان با نیازهای خاص نیز باید آموزش‌های خاصی ارائه شود (اوندا و متسویشی^۱، ۲۰۰۴: ۱۷)؛ اما راسل علی‌رغم واقف بودن به اهمیت تعلیم و تربیت دیدگاه منسجمی درباره آن ارائه نداده است. کتاب‌های راسل درباره تعلیم و تربیت حاوی تفسیرهای اجتماعی و تربیتی قوی، بذله‌گویانه و خردمندانه‌ای است این

تفسیرها فراهم آورنده الگویی منسجم برای تعلیم و تربیت مترقی است؛ اما از حیث فنی اصلاً جنبه فلسفی ندارد (بهشتی، ۱۳۷۷: ۳۸).

راسل می‌گوید تعلیم و تربیت دو معنا داشته است:

۱- در معنای وسیع‌تر تعلیم و تربیت نه تنها شامل آنچه که ما از طریق آموزش فرامی‌گیریم بلکه شامل همه آنچه که از طریق تجربه شخصی حاصل می‌کنیم نیز می‌شود.

۲- در معنای محدودتر تعلیم و تربیت عبارت است از آنچه که به آموزش محدود شده و اطلاعات مشخصی درباره موضوع‌های مختلف که در زندگی مفید هستند به شخص انتقال داده می‌شود (راسل، ۱۹۱۷: ۲۶). یعنی راسل به تربیت به‌عنوان امری مربوط به تهذیب خلق و خوی و تعلیم و تربیت به‌عنوان امری مربوط به تحصیل علم که بهتر است آن را آموزش بنامیم اشاره دارد (راسل ۱۳۴۷: ۹).

در اینجا با توجه به آنچه راسل در حوزه جهان، معرفت‌شناختی و اخلاق بیان داشته به استنباطات و استنتاجاتی در خصوص ماهیت عناصر برنامه درسی می‌پردازیم و به پرسش‌های زیر پاسخ می‌دهیم.

۱- آراء و افکار فلسفی برتراند راسل چه دلالت‌هایی برای بخش اهداف برنامه درسی ارائه می‌نماید؟

۲- آراء و افکار فلسفی برتراند راسل چه دلالت‌هایی برای بخش محتوای برنامه درسی ارائه می‌نماید؟

۳- آراء و افکار فلسفی برتراند راسل چه دلالت‌هایی برای بخش روش برنامه درسی ارائه می‌نماید؟

۴- آراء و افکار فلسفی برتراند راسل چه دلالت‌هایی برای بخش ارزشیابی برنامه درسی ارائه می‌نماید؟

۵- دیدگاه تربیتی برتراند راسل دارای چه نقاط مثبت و منفی است؟

پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های کیفی بوده که با مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیل محتوای کیفی از نوع هدایت شده انجام گردیده است. تحلیل محتوای هدایت شده نمونه‌ای از ترکیب هدفمند استقرا و قیاس است که در آن حرکت میان استقرا و قیاس درگیر فرایند استفهامی است (تبریزی، ۱۳۹۳: ۱۳۲). در این جا نیز محقق با مدنظر قراردادن عناصر برنامه درسی (بعد قیاسی) به دنبال استنباط مقوله‌ها و مضامین مربوطه (بعد استقرایی) از آراء فیلسوف موردنظر بود. بدین صورت که با مطالعه منابع مکتوب داده‌هایی که آشکارا یا غیرمستقیم به تربیت و برنامه درسی مربوط می‌شدند کدگذاری شده و از این طریق مضامین مربوط به عناصر برنامه درسی از آراء و افکار برتراند راسل استنباط گردیده است. منابع تحلیل شده آثار برتراند راسل بود که با نمونه‌گیری در دسترس ۸ اثر این فیلسوف مورد تحلیل قرار گرفته که مشخصات آنها در قسمت منابع موجود می‌باشد.

۲. یافته‌ها

با عنایت به اهداف پژوهش در ذیل به تفکیک پرسش‌ها یافته‌های که مطالعه حاضر بدان دست‌یافته است آورده می‌شود.

۱- آراء و افکار فلسفی برتراند راسل چه دلالت‌هایی برای بخش اهداف برنامه درسی ارائه می‌نماید؟

راسل می‌گوید با بی‌هدف بودن آموزش و پرورش و اینکه آن صرفاً یک محیط مناسب برای پیشرفت خودبه‌خودی افراد باشد موافق نیستم چون این موضوع صرفاً امر فردی بوده و به اهمیت علم و دانش بی‌تفاوت است (راسل، ۲۰۱۲: ۴-۲). بدین جهت راسل در کتب خویش در مورد مسیر و اهدافی که تعلیم و تربیت باید دنبال کند از مقصودهای مختلفی سخن گفته ولی از آنها می‌توان به اهداف و مقصودهای زیر اشاره نمود:

۱- پرورش خرد: با توجه به اینکه راسل در معرفت‌شناختی بر ادراک محرکات حسی تاکید دارد و ادراک کار خرد است پس باید پرورش خرد در زمره اهداف تربیتی باشد.

۲- پرورش روح علمی: روح علمی طالب میلی برای یافتن حقیقت است و انسان دارای چنین روحی بدون تأمل چیزی را نمی‌پذیرد مگر آنکه با برهان و دلیل بر او اثبات شود (راسل، ۱۳۴۹: ۲۶).

۳- پرورش هوش: یعنی استعداد تحصیل معرفت (راسل، ۱۳۴۷: ۶۳).

۴- آزاداندیشی: هرکجا علاقه به معرفت پایدار باشد آزاداندیشی در آنجا حضور دارد (راسل، ۱۳۴۷: ۲۲۹).

۵- تربیت شهروندان آزاد: نخستین رسالت تعلیم و تربیت از منظر راسل تربیت شهروندان آزاد جهان است (راسل، ۱۳۴۷: ۲۳۰)؛ یعنی فرد باید هم در عرصه ملی و هم در عرصه جهانی یک شهروند آزاد و مسئول عمل کند.

۶- عادت راست‌گویی و صداقت: راسل بر صداقت در گفتار و افکار تأکید دارد و می‌گوید: امکان دروغ گفتن ابتدا در ذهن کودک خطور نمی‌کند بلکه به‌واسطه مشاهده آن در بزرگ‌ترها برای او کشف می‌شود (راسل، ۱۳۴۷: ۱۴۵).

همچنین باتوجه‌به اینکه راسل در زمره فیلسوفان تحلیلی قرار دارد و منطق را اساس فلسفه و حتی ریاضی می‌داند وقتی در مبحث معرفت‌شناختی و اخلاق نیز سعی دارد گفته‌ها را به‌صورت منطقی بیان نماید در تعلیم و تربیت نیز بر تفکر منطقی و تحلیلی تأکید داشته باشند و از طرفی مهم‌ترین تفاوت آدمی نسبت به سایر جانوران را زبان می‌داند که به‌صورت گفتن، نوشتن، شنیدن و خواندن بروز می‌کند پس مدارس باید متوجه این اهمیت شده و در زبان‌آموزی دقت لازم را داشته باشند.

۲- آراء و افکار فلسفی برتراند راسل چه دلالت‌هایی برای بخش محتوای برنامه درسی ارائه می‌نماید؟

وقتی تفکر منطقی در نظر راسل مهم جلوه می‌کند و در بحث خویش از ریاضی و فلسفه بر منطق تأکید می‌کند؛ لذا دروسی که در دستیابی به تفکر منطقی مؤثر باشند اهمیت داده می‌شوند از طرفی راسل در بحث معرفت‌شناختی اصالت را به رویدادهای وابسته به حسیات و ذهنیات می‌داند و رابطه بین ذهن و اشیا را مهم تلقی می‌کند پس باید در انتخاب به دروسی که در آنها بتوان فعالیت‌هایی برای

تقویت حواس و ذهن گنجانده می‌شود؛ لذا علوم طبیعی و تجربی در راستای تقویت حواس و زبان‌آموزی، ریاضی و سایر درس‌هایی که برای تقویت ذهن مفیدند مورد تأکید قرار می‌گیرد. همچنین باتوجه به اینکه تربیت شهروندان آزاد جز اهداف موردنظر راسل است باید به دروسی که این مهم را محقق سازند مانند علوم اجتماعی و مدنی باید موردتوجه قرار گیرد.

موضوع دیگر و مهم در عنصر محتوای برنامه درسی اعتبار آن است که بایستی این ملاک مهم از سوی برنامه‌ریزان در تعیین محتوا موردتوجه قرار گیرد حال ملاک محتوای معتبر چیست به نوع معرفت‌شناسی فلسفی برنامه‌ریزان بستگی دارد از دیدگاه راسل نظریه تطابق ملاک حقیقت معرفت و محتوا است پس برنامه‌ریز بر اساس این نظریه باید نسبت به انتخاب و تعیین محتوای معتبر مبادرت ورزد.

۳- آراء و افکار فلسفی برتراند راسل چه دلالت‌هایی برای بخش روش برنامه

درسی ارائه می‌نماید؟

همانطور که اشاره شد پرورش روحیه علمی یک از اهداف تعلیم و تربیت است و حتی در تعریف تعلیم و تربیت به تعلیم و تربیت علمی روی آورده است (طالب‌زاده، میرلو و موسوی، ۱۳۹۰: ۶۴). راسل در پاسخ به این سؤال که آموزش و پرورش بایستی کاربردی باشد؟ می‌گوید البته که باید کاربردی و عملی باشد منافع آموزش‌های کاربردی بیش از آموزش‌هایی است که صرفاً کاربردی نیستند (اوندا و متسویشی، ۲۰۰۴: ۱۸) و در روش‌های معرفت‌آموزی راسل بر استقرا، شرطی‌سازی و شهود تأکید می‌کند بالاخص درباره استقرا در کتب خویش بیشتر سخن گفته است و رشد علم بشر از طریق استقرا بسیار والاتر از رشد علم در اثر قیاس بوده است لذا بر روش‌های استقرائی و تجربه باید از نظر راسل تأکید نمود که در یادگیری دانش‌آموزان، معلمان بر این مهم ملتفت باشند از طرفی در تفکر و سخن‌گفتن دانش‌آموزان باید بر منطقی‌اندیشیدن و حرف‌زدن آنها توجه نمود وقتی راسل به روح علمی و استقرا در دانش‌آموز تأکید می‌کند و اینکه شاگرد باید تفکر انتقادی داشته باشد پس در روش باید شاگردان را به پرسیدن «چرا» تشویق و ترغیب نمود البته نه اینکه دچار شک افراطی شوند بلکه باید بدانند معرفت گرچه حصول آن امری دشوار است اما غیرممکن نیست و از طرفی باید به احتمالی بودن آن نیز واقف

بود. حتی دانش‌آموزان باید علت رفتارهای درست که ما آنها را اخلاق می‌نامیم درک نمایند وقتی آنها منفعت خود را در انجام آن رفتارها دیدند خودبه‌خود به آنها روی خواهند آورد.

نکته دیگر بحث راسل درباره معرفت مستقیم و شهود در کنار معرفت غیرمستقیم می‌باشد که راسل علم به نفس و ذهن، بساطت حسیه و کلیات عقلیه را از طریق معرفت مستقیم می‌سور می‌داند دلالت ضمنی این مطلب آن است که معلم در روش‌های یاددهی یادگیری باید بدان ملتفت بوده و شاگرد را در جهت افزایش علم خویش محدود به اعیان خارجی و معرفت غیرمستقیم ننماید و شاگردان بتوانند از این منبع معرفتی نیز بهره برند.

همچنین وجود نشاط و شادابی در تربیت دانش‌آموزان از نظر راسل مهم تلقی می‌گردد تا آنها از لحاظ روانی آسایش خاصی داشته باشند و با آسوده‌خاطری بتوانند به علم‌آموزی، استقرا و تجربه بپردازند. در این زمینه راسل (۱:۲۰۱۲) می‌گوید: «من علاوه بر کیفیت‌های اخلاقی و ذهنی که آموزش و پرورش باید به دنبال آن باشد من کیفیتی باید اضافه کنم که ذهنی و اخلاقی نبوده شاید فیزیولوژیکی باشد آن کسب لذت و خوشمزگی از زندگی است که باید در آموزش و پرورش مورد توجه قرار گیرد و همچنین تصمیمی در آموزش و پرورش می‌تواند درست باشد که کودک احساس کند شما او را دوست دارید نه هر قانونی اگرچه عاقلانه باشد جایگزین محبت و تدبیر شود».

۴- آراء و افکار فلسفی برتراند راسل چه دلالت‌هایی برای بخش ارزشیابی

برنامه درسی ارائه می‌نماید؟

وقتی تفکر منطقی و استقرا و پیدا کردن روحیه علمی در امر معرفت‌شناسی مورد ارزش قرار می‌گیرد در بحث ارزشیابی نیز باید چگونه اندیشیدن و چگونگی طی فرایند استقرا توسط دانش‌آموزان و داشتن روحیه علمی یا به عبارت دیگر داشتن تفکر انتقادی یعنی طلب برهان و استدلال در هنگام شنیدن سخن و ارائه برهان در موعد سخن گفتن بایستی مورد ارزیابی قرار گیرد و موقعیت‌هایی باید ایجاد شوند که شاگردان در آنجا فعالیت نمایند و معلم آنها را ارزیابی و بازخوردهای لازم را ارائه نماید و به نظر می‌رسد چون راسل بر آموزش‌های کاربردی تاکید دارد آزمون‌های

عملکردی که بر موقعیت و مشاهده فرد در آن موقعیت بر اساس ملاک‌های خاص و از قبل تعیین شده تأکید می‌کنند مناسب باشند.

۵- دیدگاه تربیتی برتراند راسل دارای چه نقاط مثبت و منفی است؟

نقد هر دیدگاهی مستلزم بررسی نقاط قوت و ضعف آن دیدگاه می‌باشد که در این نوشتار نیز به نقاط قوت و ضعف نظریه راسل اشاره می‌کنیم.

نقاط مثبت

۱- تأکید بر معرفت مستقیم و غیرمستقیم: معرفت بسته به طریقی که برای

فرد حاصل می‌شود به مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌شود که برخی از فیلسوفان تنها به یکی از آنها تأکید می‌نمایند مثلاً ماتریالیست‌ها و پراگماتیست‌ها بیشتر بر معرفت غیرمستقیم تأکید می‌کنند؛ اما همان‌طور که قبلاً ذکر شد راسل هر دو آنها را برای کسب معرفت ضروری می‌داند.

۲- عدم نگاه دوآلیستی و قطبی به ذهن و جهان خارجی: راسل از بین ذهن و جهان خارجی اصالت را به محصول تعامل بین آنها می‌دهد و معرفت را نه کاملاً ذهنی و نه کاملاً خارجی که از طریق حواس دست‌نخورده به ذهن انتقال یابد می‌داند و این نوع یادگیری و کسب معرفت امروزه بیشتر مورد تأیید صاحب‌نظران در حوزه روان‌شناسی قرار گرفته است.

۳- توجه به مکتب رفتارگرایی و شناخت‌گرایان: این نکته بر مبنای نکته قبلی بیان می‌گردد که راسل در کتب خویش در کنار اشاره‌های فراوان به مکتب رفتارگرایی به مکتب گشتالت، کسب بینش و آزمایش‌های کوهلر نیز اشاره می‌نماید و این امر از مغفول ماندن آموزه‌های این مکتب جلوگیری می‌نماید.

۴- تأکید بر روحیه علمی: نکته مهم دیگر در نظریه راسل توجه بر روحیه علمی و تفکر انتقادی از سوی راسل است که این امر در صورت تحقق در تعلیم و تربیت در کنار سایر اهداف می‌تواند نتایج موفقیت‌آمیز بیشتری بار آورده و موجب پیشرفت افراد و جامعه گردد.

نقاط منفی

۱- عدم ارائه دیدگاه منسجم فلسفی علی‌الخصوص در حوزه مابعدالطبیعه، ارزش‌شناسی و مسائل تربیتی: همان‌طور که از مطالب مذکور نوشتار برمی‌آید راسل نظریه فلسفی محکمی ارائه نمی‌دهد بلکه بیشتر در حوزه معرفت‌شناسی سخن به میان می‌آورد و این امر موجب ابهام در شناخت عقاید فلسفی و تربیتی وی می‌شود.

۲- عدم توجه به نظریه توافق در بررسی حقیقت معرفت: راسل در بررسی حقیقت یک معرفت به صورت افراطی و با دلایلی که چندان منطقی هم به نظر نمی‌رسد نظریه توافق را رد نموده و بر نظریه تطابق به‌عنوان تنها ملاک حقیقت و اعتبار معرفت تأکید می‌کند و می‌گوید هر داستان‌پردازی می‌تواند معرفت‌های قبلی را چنان توصیف نماید که با معرفت مورد ادعای خویش سازگار باشد در حالی که کسی نمی‌تواند تاریخ یک علم را هرطور که بخواهد بنگارد.

۳- تضاد بین هدف پرورش شهروندان آزاد و اعتقاد به وجود جبر در انسان در حوزه اخلاق: راسل در حوزه ارزش‌شناسی و اخلاق انسان را موجودی جبراً منفعت‌خواه می‌داند و از طرفی در حوزه اهداف پرورش انسان‌های آزاد و آزاداندیش و دارای روحیه علمی تأکید می‌کند و این آزاد و روحیه علمی با جبر همخوانی ندارد از طرفی این سخن اگرچه به‌ظاهر در مورد انسان‌های کوته‌بین و ساده‌اندیش درست به نظر می‌رسد ولی انسان‌هایی مانند شهیدان و... وجود دارند که به‌خاطر نیل به ارزش‌های واقعی از منفعت آنی و زودگذر اجتناب می‌کنند.

منابع

- ابراهیم‌زاده، عیسی (۱۳۸۴). فلسفه تربیت؛ انتشارات پیام‌نور.
- بهشتی، سعید (۱۳۷۷). زمینه‌ای برای بازاندیشی در فلسفه تعلیم و تربیت؛ تهران: مؤسسه نشر ویرایش.
- تبریزی، منصوره (۱۳۹۳). تحلیل محتوای کیفی از منظر رویکردهای قیاسی و استقرایی.
- فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۶۴، بهار ۱۳۹۳، صص ۱۰۵-۱۳۸.

- راسل، برتراند (۱۳۴۷). *درباره تربیت*. ترجمه عباس شوقی. تهران: انتشارات عطائی.
- راسل، برتراند (۱۳۴۶). *شرح حال برتراند راسل به قلم خویش*؛ ترجمه مسعود انصاری. تهران: چاپخانه گهر.
- راسل، برتراند (بدون تاریخ). *مسائل فلسفه*؛ ترجمه منوچهر بزرگمهر. تهران: انتشارات خوارزمی.
- راسل، برتراند (۱۳۴۹). *زمینه‌های فلسفه*؛ ترجمه محسن امیر. تهران: چاپ کیهان.
- راسل، برتراند (۱۳۶۰). *آیا بشر آینده‌ای هم دارد*؛ ترجمه حسن منصور. تهران: انتشارات مروارید.
- دژاکام، علی (۱۳۷۵). *تفکر فلسفی غرب از منظر استاد شهید مرتضی مطهری*. تهران: مؤسسه فرهنگی اندیشه.
- شریعتمداری، علی (۱۳۸۴). *اصول و فلسفه آموزش و پرورش*؛ تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شعاری نژاد، علی‌اکبر (۱۳۸۳). *فلسفه آموزش و پرورش*؛ تهران: انتشارات امیرکبیر.
- طالب‌زاده نوپریان، محسن؛ میرلو، محمدمهدی؛ و موسوی، سید حسین (۱۳۹۰). «تأملی بر آرا و اندیشه‌های تربیتی برتراند راسل»؛ *پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت*، سال اول شماره ۲، صص ۵۹-۸۲.
- ملکی، حسن (۱۳۸۹). «ارزیابی میانی برنامه درسی جمهوری اسلامی ایران بر اساس شاخص‌های فطرت»؛ *فصلنامه مطالعات برنامه درسی*، سال پنجم، شماره ۱۸، پاییز ۸۹، صص ۳۲-۶۱.
- میرلو، محمدمهدی (۱۳۸۷). «اصول تعلیم و تربیت در نظام فلسفی برتراند راسل». *اطلاعات حکمت و معرفت*، سال سوم، شماره ۶، شهریور ۱۳۸۷، صص ۲۹-۲۱.
- ONDA Yoko, MATSUIISHI Takeshi (۲۰۰۴). *Bertrand Russell's Educational Theory*; published on **Journal of disability and medico-pedagogy**; Vol. ۱۰, ۲۰۰۴: pp ۱۷-۱۹ available at: http://www.matsuiishi-lab.org/russelleducationJ_E.htm ۲۰۱۲/۰۷/۱۲
- Russell, Bertrand (۱۹۴۳). **appearance and reality**; available at: http://www.ifac.univ-nantes.fr/IMG/pdf/Russell_The_Problems_of_Philosophy.pdf
- Russell, Bertrand (۲۰۱۲). **Education and Discipline**; Available at: <http://www.zona-pellucida.com/essay-russel.html> ۲۰۱۲/۱۲/۰۷
- Russell, Bertrand (۱۹۱۷). **Mysticism and logic**; Available at: <http://www.zona-pellucida.com/essay-russel.html> ۲۰۱۲/۱۲/۰۷

